

پاسخ حجت‌الاسلام والمسلمین پناهیان به پرسش قدس «در سنگر تجمعات شبانه‌بمانیم یا به زیارت اربعین برویم؟»

مهندسی حضور و تقسیم کار انقلابی



مریم احمدی شیروان | در حالی که ماه‌صفر با نسیم‌دل انگیز و حزن آلود خود از راه رسیده، قلب‌های مشتاق دوباره بی‌قرار جاده‌های منتهی به کربلا شده‌اند. پیاده‌روی اربعین تنها یک سفر نیست؛ یک بیعت بزرگ تاریخی است که در آن، جان‌های خسته در مسیر عشق، جلا می‌یابند و اراده‌های سست در اقیانوس بی‌کران محبت ابعادالله‌الحسین(ع) جان می‌گیرند. این مسیر بهشتی، تجلی گاه ایثار و برادری و مشق تمدن‌سازی است که در آن، مرزهای جغرافیایی و طبقاتی فرومی‌ریزد و همه در یک صف واحد، به سوی حقیقت مطلق گام برمی‌دارند. اما امسال شرایط متفاوت است. پس از شهادت رهبر عظیم‌الشأن انقلاب، ملت ایران در یک جهاد مستمر برای حفظ آرمان‌ها در میدان‌های شهر حضور یافته‌اند و این حضور، ضامن اقتدار و امنیت ملی بوده است. حال، تقارن این مسئولیت بزرگ اجتماعی با موعد زیارت اربعین، پرسشی عمیق در جان دغدغه‌مندان ایجاد کرده که چگونه می‌توان میان ماندن در سنگر شهر و رفتن به زیارت، توازن برقرار کرد؟ گفت‌وگوی ما با حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان، واکاوی دقیق این موضوع است و راهبردهایی برای عبور از این دوگانه ارائه می‌دهد که خواندن آن برای هر زائر و میدان‌داری ضروری است.

اربعین سلاح تمدن‌ساز مقاومت



حجت‌الاسلام پناهیان با نگاهی راهبردی به ماهیت اربعین، آن را فراتر از یک زیارت مستحبی ساده دانسته و می‌گوید: نگاه تقلیل‌گرایانه به این رویداد، بزرگ‌ترین آسیب برای جبهه حق است. اربعین قلب تپنده مقاومت است و همان روحیه‌ای که امروز در خیابان‌های ایران برای ایستادگی در برابر دشمنان جاری است، از سرچشمه زلال حماسه حسینی سرپاب می‌شود. اربعین نه تنها رقیب حضور در میدان نیست، بلکه تقویت‌کننده آن است. درواقع، زائر اربعین وقتی به کربلا می‌رود، در حال طی کردن مراحل از تمرین زندگی اجتماعی مقتدرانه است که خروجی آن، تربیت نیروهایی است که پس از بازگشت، در سنگرهای داخلی با صلابتی مضاعف حاضر می‌شوند. او تصریح می‌کند: اگر انقلاب اسلامی این قدرت را ایجاد نکرده بود، ماهرگز به این شکوه در اربعین دست‌نمی‌یافتیم. شهدای ایران و عراق جان دادند تا مسیر باز شود و امروز این مسیر، هویت‌بخش نسل‌های آینده است. هیچ‌سخنرانی و آموزشی به اندازه حضور در آن فضای تمدن‌ساز نمی‌تواند روحیه انقلابی را در نفوس مستعد جوانان نهادینه کند. بنابراین، نباید با نگاه غیرانقلابی به اربعین نگریم؛ چرا که اربعین خودش ثمره انقلاب است و باید برای تقویت ساختارهای انقلابی از آن بهره‌برد.

مهندسی حضور و تقسیم کار انقلابی

استاد پناهیان الگویی از تقسیم‌کار هوشمندانه ارائه داده و تشریح می‌کند: نباید با صدور یک حکم عمومی و کلی، جامعه را دچار سردرگمی کرد. تکلیف افراد در این مقطع حساس، تابع نقش‌ویژه آن‌هاست. کسی که در شهر خود، محور یک فعالیت کلیدی در تداوم نهضت است و نبودنش موجب طلمه به میدان می‌شود، باید وزن حضور خود را بسنجد. در این شرایط، نباید میدان را رها کرد، اما این به معنای انصراف مطلق از اربعین نیست. او می‌گوید: برخی افراد نقش ویژه‌ای در اربعین دارند؛ مثلاً موکب‌داران، قافله‌سالاران و کسانی که با عراقی‌ها ارتباط عمیق دارند. حضور این افراد در عراق، ضرورتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. از سوی دیگر، کسانی که در میدان شهر تکلیف دارند، می‌توانند با برنامه‌ریزی، بخشی از نیروها را به کربلا بفرستند تا پیام استقامت ملت ایران را به گوش جهانیان برسانند و خود در سنگرهای داخلی باقی بمانند. این یک تعامل دوطرفه است که می‌تواند هم جبهه داخلی را پرشور نگه دارد و هم پیاده‌روی اربعین را با شکوه تمام برگزار کند.

ضرورت هم‌افزایی و نیروسازی در مسیر

این کارشناس دینی با تأکید بر ضرورت کیفی سازی حضور در پیاده‌روی اربعین، تصریح می‌کند: هر زائر باید از این فرصت برای کادرسازی و تربیت نیرو استفاده کند. هر فردی که عازم این سفر

می‌شود، باید دست‌کم دو نفر از کسانی را که تاکنون تجربه حضور در این فضای تمدن‌ساز را نداشته‌اند، با خود همراه کند تا دایره تأثیرگذاری این حرکت معنوی گسترده‌تر شود. در این مسیر، نباید از ظرفیت بی‌بدیل میزبانی مردم عراق غافل شد؛ چرا که امسال پیوند میان ملت ایران و عراق به برکت خون رهبر شهید، به اوج تاریخی خود رسیده است. زائران امسال درواقع سفیران این پیام هستند که خون پاک رهبر شهیدمان، نه تنها خلی در اراده ملت ایجاد نکرده، بلکه پیوندهای ایمانی میان دو ملت را مستحکم‌تر از همیشه ساخته و راه را برای شکوه بیشتر جبهه مقاومت هموار کرده است.

وی در ادامه با استناد به کلام نورانی قرآن کریم در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران که می‌فرماید «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»، وحدت کلمه را تنها کلید نصرت الهی در این مقطع حساس می‌داند. او می‌گوید: زائران امسال باید با حمل تصاویر رهبر شهید و سر دادن شعارهای وحدت‌بخش، تجلی عینی این آیه شریفه باشند و به جهانیان نشان دهند همه اردت‌مندان به آرمان‌های انقلاب، زیر پرچم حق متحد و یکپارچه هستند. اربعین، یک هویت‌بخش تمدنی است که زائر را به تاریخ پرشکوه گذشته و آینده روشن اسلام پیوند می‌زند؛ بنابراین انتظار می‌رود کسانی که در این راهپیمایی عظیم حضور می‌یابند، پس از بازگشت، با روحیه‌ای انقلابی‌تر و غیرتی مضاعف نسبت به میهن و آرمان‌های بلند شهیدان، در میداین حاضر شوند و پرچم ایستادگی را در شهرها

برافراشته نگه دارند.

امتداد اربعین در جریان‌های شهر

این کارشناس دینی در ادامه به طرح ایده امتداد زمانی اربعین در فضای داخلی کشور پرداخته و بیان می‌کند: همان‌گونه که ایام محرم زندگی روزمره مردم را تحت تأثیر مجالس روضه قرار می‌دهد، روزهای منتهی به اربعین نیز باید با عنوان دهه اربعین در تقویم عملیاتی جامعه جایگاه ویژه‌ای پیدا کند. پیاده‌روی‌های نمادین روز اربعین در شهرها دیگر نباید محدود به یک روز باشد و ضرورت دارد این حرکت به یک جریان مستمر چندروزه تبدیل شود. موکب‌هایی که در مسیر کربلا برپا می‌شوند، باید الگوی فعالیت‌های خود را به خیابان‌های شهر نیز تسری دهند تا فضا به‌گونه‌ای مدیریت شود که گویی تمام شهر بخشی از جغرافیای کربلاست. این حضور خودجوش مردمی، همان راهبرد کارآمدی است که دشمن را در وضعیت استیصال قرار می‌دهد. وقتی میلیون‌ها نفر در تهران و سایر نقاط کشور در خیابان‌ها به یاد زائران اربعین گام برمی‌دارند، این حضور یک پیام جهانی قدرتمند مخابره می‌کند. امسال می‌توان با بهره‌گیری از تصاویر و گزارش‌های زنده از جاده‌های عراق، انرژی حاکم بر آن مسیر را به خیابان‌های ایران منتقل و از این طریق، شور و حرارت میدان‌های داخلی را بیش از هر زمان دیگری حفظ کرد. این رویکرد به معنای تحقق عملی دستور الهی در آیه ۱۶۰ سوره آل عمران

میراث

نگاهی به نقش آیت‌الله کاشانی در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱

فقیهی که مردم را به خیابان آورد

انقلابیون بود که پس از شکست قیام، از سوی حکام انگلیسی حکم اعدام غیابی گرفت و با دشواری به ایران بازگشت. بازگشت آیت‌الله کاشانی به ایران در دی‌ماه ۱۲۹۹ شمسی با استقبال مردم مواجه شد که به تداوم فعالیت‌های سیاسی او کمک کرد. پس از شهر نور ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط متفقین نیز به دلیل مواضع ضدانگلیسی، چندین بار دستگیر، زندانی و تبعید شد. پس از آزادی، در انتخابات مجلس شرکت کرد و به نمایندگی رسید.

او با کوله‌باری از علم و عمل به سرعت به یکی از چهره‌های محوری نهضت ملی شدن صنعت نفت تبدیل شد. نهضتی که یکی از مهم‌ترین جنبش‌های ضداستعماری قرن بیستم در ایران بود و با هدف پایان دادن به سلطه شرکت نفت انگلیس و کاهش قدرت دربار شکل گرفت.

حمایت گسترده روحانیت، بازار، هیئت‌های مذهبی و اقشار سنتی جامعه از نهضت ملی، تا حد زیادی م‌هرون نفوذ اجتماعی کاشانی بود؛ نفوذی که نه از قدرت حکومتی یا حتی سیاسی، بلکه از جایگاه دینی و جهانی او سرچشمه می‌گرفت. با وجود حمایت گسترده کاشانی از جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت و همراه کردن علمای بزرگ و مردم‌مدین در این نهضت، نقطه عطف زندگی سیاسی او را در جای دیگری باید جست‌وجو کرد. در روزی که چهره‌ای تعیین‌کننده از یک عالم دینی نشان داد و دولت مستعفی مصدق را دوباره بر سرکار آورد.

قیام برای حفظ نهضت ملی

پس از ملی شدن صنعت نفت، اختلاف میان دولت مصدق و محمدرضا شاه بر سر اختیارات نخست‌وزیر شدت گرفت. مهم‌ترین اختلاف، مسئله وزارت جنگ و فرماندهی ارتش بود. مصدق معتقد بود نخست‌وزیر باید اختیار تعیین وزیر جنگ را داشته باشد؛ اما شاه این اختیار را برای خود محفوظ می‌دانست.

مخالفت شاه با این خواسته، مصدق را به استعفا در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ برانگیخت. استعفایی که بدون هماهنگی با آیت‌الله کاشانی و نیروهای مذهبی انجام شد و ممکن بود ستاوردهای نهضت را بر باد دهد. شاه نیز به سرعت استعفا را پذیرفت و قوام‌السلطنه را مأمور تشکیل دولت جدید کرد. قوام که سابقه طولانی در سیاست ایران داشت، با صدور اعلامیه‌ای مشهور با عنوان «کشتی‌بان را سیاستی دگر آمد» و تأکید بر جدایی دین از سیاست، مسیری

خلاف خواست عمومی را در پیش گرفت. او در این اعلامیه شدیدالحن، آزادی‌های سیاسی را محدود کرد و مراکز حساس شهرها نیز به اشغال نیروهای نظامی درآمد. سیاست قوام بسیاری از نیروهای مذهبی، ملی و مردمی را به این جمع‌بندی رساند که دستاوردهای نهضت ملی شدن نفت در معرض تهدید است و کشور دوباره در مسیر سرسپردن به استعمار قرار خواهد گرفت. به‌ویژه اینکه به‌زودی برخورد سخت با مخالفان آغاز شد و فضای کشور به سمت امنیتی شدن رفت.

بیشاپیش مردم در میدان

اما در این برهه حساس، جبهه ملی و مصدق به تنهایی نتوانستند مقاومت مؤثری نشان دهند. بسیاری از نمایندگان و فعالان سکولار، یا سکوت اختیار کردند و یا در نهایت در اعلامیه‌هایی همگان را به آرامش دعوت می‌کردند. اینجا بود که نگاه‌ها به سوی روحانیت و به‌ویژه آیت‌الله کاشانی دوخته شد. آیت‌الله کاشانی که شرایط را به خوبی درک کرده بود، بلافاصله موضعی قاطع گرفت: قوام خائن است و باید برو و مصدق باید به نخست‌وزیری بازگردد تا نهضت ادامه یابد. خانه کاشانی به ستاد فرماندهی تبدیل شد و با وجود محاصره نیروهای نظامی، از طریق اعلامیه‌ها مردم ارتباط برقرار می‌کرد. او با صدور اعلامیه‌ای صریح، مردم را به مقاومت فراخواند و هشدار داد «به‌خدای لایزال اگر قوام نرود اعلام جهاد می‌کنم و خودم کفن پوشیده با ملت در پیکار شرکت می‌نمایم». فراخوانی که از بنیانه‌های مرسوم سیاسی فراتر رفته و خیزش دینی برای دفاع از استقلال کشور را رقم می‌زد.

کاشانی در پیامی به فرستاده شاه که سهمیه انتخاب ۶ نفر از وزرای کابینه را در ازای سکوتش به او پیشنهاد می‌داد، گفت: «به‌اعلی حضرت بگویند اگر بی‌درنگ دکتر مصدق بر سر کار برنگردد، شخصاً به خیابان خواهیم رفت و دهانه تیرانقلاب را با جلوداری شخص خودم مستقیماً متوجه دربار خواهیم کرد».

خروش مردم و عقب‌نشینی طاغوت

نفوذ کاشانی بازار تهران را به تعطیلی کشید، هیئت‌های مذهبی را به حرکت درآورد و مساجد کشور با محوری شبکه گسترده روحانیت به مراکز اطلاع‌رسانی و کنش سیاسی تبدیل شد. شبکه سنتی حوزه، مسجد و منبر در روزگاری که رسانه‌های مدرنی وجود نداشت، سریع‌ترین و مؤثرترین ابزار بسیج اجتماعی به‌شمار می‌رفت. علمی‌محلی در شهرهای مختلف نیز همراه با آیت‌الله کاشانی



استفاده از مسجد، منبر و اعتماد دینی مردم برای سازماندهی یک حرکت اجتماعی وسیاسی. از این منظر، ۳۰ تیر را می‌توان یکی از نخستین تجربه‌های موفق خیزش مردمی در دوران معاصر ایران دانست؛ تجربه‌ای که نشان داد مرجعیت شیعه تنها نهادی نظری نیست و در مواقع حساس می‌تواند نقش رهبری اجتماعی و سیاسی را نیز بر عهده بگیرد. این نگرش به مسئولیت اجتماعی روحانیت ایجاب می‌کرد عالمان دین در برابر سرنوشت جامعه، استقلال کشور و عزت مسلمانان بی‌تفاوت نباشند و دفاع از حقوق جامعه را بخشی از وظیفه دینی فقیه بدانند. سنتی که در موقعیت‌های مختلف از نهضت تنباکو تا مشروطه و سپس نهضت ملی، بارها کارآمدی خود را اثبات کرده است.

آیت‌الله کاشانی نماد روحانیت مبارز و مردمی بود که حوزه علمیه را از انزوا خارج و به صحنه سیاست و جهاد وارد کرد. او با تکیه بر نفوذ معنوی خود در میان مردم، بازار، اصناف و علما، توانست توده‌های وسیع را بسیج کند. شخصیت کارزماتیک، شجاعت بی‌نظیر و تعهد عمیق دینی او، وی را به یکی از کلیدی‌ترین چهره‌های تاریخ معاصر ایران تبدیل کرد. پس از روی کار آمدن دوباه دولت مصدق، روند همکاری مصدق و کاشانی دچار اختلال شد. مصدق که پس از این پیروزی از قدرت بی‌بدیلی برخوردار شده بود، به‌تدریج از حامیان سنتی و قدیمی خود فاصله گرفت و به قدرت‌نظهور آمریکاروی آورد که همین امر زمینه‌ساز تضعیف نهضت و در نهایت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۴ شد.